

The Role of “Economic Progress” in the “Globalization of Islamic Culture” from the Perspective of the *Holy Quran*

Bibi Hakime Hosseini¹

Marzieh Vahdani²

Aliakbar Karimi³

Globalization is a process that is now being defined and pursued in order to impose Western values on other nations; However, the globalization of Islamic culture is one of the most important goals of Islam, which also plays a key role in achieving a new world order. It seems that one of the strategies for globalization of Islamic culture is "economic progress" and how the relationship between these two variables is the main issue of this article. If this strategy is proved and explained, management and economic jihad will have a new level far beyond providing for the livelihood of Muslims and their worldly welfare, and the wisdom of concentrating the guidelines and slogans of the Supreme Leader in this area will become clearer. The method of this research is analytical and inferential in the theoretical framework of political economy and the findings showed that "economic progress" based on Islamic thought has very different components from the economic development desired by the West. This variable in various ways including; Serious foundation of economic progress on the foundations of Islamic culture, creating a suitable competitor and sometimes alternative for secular economic systems, proving the efficiency of the Islamic system by meeting the basic needs of the people, promoting Islamic culture in the shadow of vitality and attracting social participation, increasing international interaction, propaganda and The media, increasing the faith and religious perspiration of Muslims, can facilitate the globalization of Islamic culture and accelerate its realization.

Keywords: Economic progress, Islamic culture, Globalization, Quran.

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Department of Quranic Sciences and Interpretation, Faculty of Mashhad, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran (Corresponding Author), dolatabad@quran.ac.ir

2. M. A student of Quran Interpretation and Sciences, Faculty of Mashhad; University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran.

3. Ph.D of Islamic Economics, Expert in Charge of Research in the Economic Thought Board and the Islamic Progress Model of Khorasan Theological Seminary.

نقش «پیشرفت اقتصادی» در «جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی» از منظر قرآن کریم

بی‌بی حکیمه حسینی*

مرضیه وحدانی**، علی‌اکبر کریمی***

چکیده

جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن فرایندی است که اکنون در جهت تحمیل ارزش‌های غرب به دیگر ملتها تعریف و دنبال می‌شود؛ حال آن‌که جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی از مهم‌ترین اهداف اسلام است که در رسیدن به نظم نوین جهان نیز نقشی اساسی دارد. یکی از راهبردهای جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی «پیشرفت اقتصادی» است که چگونگی ارتباط میان این دو متغیر مسئله اصلی در این مقاله است. در صورت اثبات و تبیین این راهبرد، مدیریت و جهاد اقتصادی حائز مرتبه جدیدی بسیار فراتر از تأمین معیشت مسلمانان و رفاه دنیوی ایشان می‌شود و حکمت تمرکز رهنمودها و شعارهای رهبر انقلاب در این حوزه نیز آشکارتر می‌گردد. روش در این پژوهش تحلیلی و استنباطی در چهارچوب نظری اقتصاد سیاسی است و یافته‌ها نشان می‌دهد که «پیشرفت اقتصادی» بر مبنای تفکر اسلامی مؤلفه‌هایی بسیار متفاوت با توسعه اقتصادی مورد نظر غرب دارد. این متغیر از جهات مختلف از جمله ابتنای جدی پیشرفت اقتصادی بر مبنای فرهنگ اسلامی، ایجاد رقیب و گاه بدیل مناسب برای نظام‌های اقتصادی سکولار، اثبات کارآمدی نظام اسلامی از طریق تأمین نیازهای اساسی

* استادیار علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، dolatabad@quran.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، دانشکده مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

*** دکتری اقتصاد اسلامی، کارشناس مسئول پژوهش هیئت اندیشه‌ورز اقتصاد و الگوی پیشرفت اسلامی، حوزه علمیه خراسان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۷

مردم، اعتلای فرهنگ اسلامی در سایه نشاط و جلب مشارکت‌های اجتماعی، افزایش تعاملات بین‌الملل، تأمین هزینه‌های تبلیغ و رسانه، و افزایش ایمان و عرق مذهبی مسلمانان می‌تواند موجبات جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی را فراهم کند و تحقق آن را تسریع بخشد.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت اقتصادی، فرهنگ اسلامی، جهانی‌سازی، قرآن.

۱. مقدمه

به‌زعم بسیاری از علمای اجتماعی، مسائل اقتصادی را نمی‌توان جدا از سیاست و ساختار قدرت به‌درستی شناخت و از این‌رو تحلیل‌های اقتصادی که روابط قدرت را در مقیاس جهانی و ملی نادیده می‌گیرند فقط مسائل توجیه‌ناپذیر را توجیه می‌کنند و با واقعیات جامعه سروکاری ندارند (راغفر ۱۳۹۵: ۷). رویکرد اقتصاد سیاسی، فراتر از علم اقتصاد محض بازاری، تأثیر و تأثرات متغیرهای اقتصادی را تبیین می‌کند. براساس این چهارچوب است که بسیاری از صاحب‌نظران و متخصصان نقش توسعه را در پیش‌برد جهانی‌سازی، که مستحکم‌کننده ارزش‌های اقتصادی و فرهنگی نظام سرمایه‌داری غربی است، تحلیل می‌کنند و نمی‌توان چنین ارتباطی را به‌شکل کامل و جامع فقط از نگاه اقتصادی دریافت (موتقی ۱۳۹۴: ۱۳). از اواخر دهه ۱۹۶۰ روشن شد که حوزه‌های مربوط به جامعه، اقتصاد، و سیاست را نمی‌توان از هم جدا کرد و فراتر از بُعد اقتصادی به ابعاد انسانی توسعه توجه بیش‌تری شد (همان: ۱۵). بنابراین، آنچه در این مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد توسعه به‌مثابه‌ی جریانی چندبُعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی، تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری، و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (تودارو ۱۳۹۷: ۲۳). در چهارچوب اقتصاد سیاسی و اقتصاد توسعه به‌معنای اعم آن، نگارندگان این مقاله به‌دنبال تبیین نحوه‌ی اثرگذاری مقوله‌ی پیشرفت اقتصادی، با معنایی متفاوت از توسعه اقتصادی، که در ادامه تفصیل آن می‌آید، بر جهانی‌شدن و جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی با رویکردی قرآنی هستند. همان‌طور که اقتصاد سرمایه‌داری با استفاده از مفهوم توسعه اقتصادی، فرهنگ سرمایه‌داری را در عرصه جهانی غالب و مسلط گردانید و وضعیت مطلوب جامعه را در افزایش رشد اقتصادی و منافع اقتصادی سرمایه‌داری جلوه‌گر ساخت.

جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی از جمله راهبردهای اساسی ایجاد تمدن نوین اسلامی است؛ چراکه از دریچه فرهنگ می‌توان بنیان‌های اساسی یک تمدن را پی‌ریزی کرد. اگر امروز انقلاب اسلامی سرانجام سیر تکاملی خود را ایجاد تمدن نوین اسلامی بیان می‌کند، این جهان‌بینی دقیقاً درمقابل تمدن به‌ظاهر قدرت‌مند عصر حاضر، یعنی تمدن لیبرالیسم غرب،

قرار می‌گیرد و طبیعی است که در این باره غرب منافع خود را، که در سایه قدرت و تمدن پوشالی خویش به آن دست یافته، در خطر ببندد. بنابراین به هر دست‌آویزی چنگ می‌زند تا ابتدا بتواند این تمدن را حفظ کند و در مرحله بعد آن را جهانی سازد که نتیجه آن تاکنون همان جهانی‌شدن دیگر جوامع، به معنای متأثر شدن دیگر جوامع از فرهنگ و تمدن غرب در تمام یا اکثر ابعاد فردی و اجتماعی است.

اما جهان‌بینی اسلام نخست، پذیرفتن سلطه قدرت‌های غیرالهی را نهی می‌کند و پس از آن، با تأکید بر راه‌بردهای بنیادین در این مسیر بر تشکیل حکومت الهی امر می‌کند. اما حکومت الهی چگونه برپا می‌شود و فرهنگ اسلامی چگونه قابل توسعه و صدور خواهد بود؟ عوامل مختلفی می‌تواند در تحقق این آرمان مؤثر باشند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «پیشرفت اقتصادی» است. در مقالات و آثار بسیاری موضوع فرهنگ و اقتصاد و رابطه آن دو بررسی شده است، اما در این باره بیش‌تر تمرکز آن‌ها بر تأثیر «فرهنگ» در «اقتصاد» است (شرف‌الدین ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۱؛ موسایی ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۵۰؛ باقری جورابی ۱۳۹۵: ۱۹؛ واترز ۱۳۷۹: ۱۲-۲۱). یا در موارد محدودی که به تأثیر اقتصاد در فرهنگ اشاره شده فقط انطباق یافتن فرهنگ با زیست محیط مادی و اقتصادی خود بررسی شده است (تراسبی ۱۳۹۱: ۲۹؛ صدر ۱۳۵۰: ۲۹) یا به عقلانیت ابزاری (rationalism) صرف تکیه می‌کنند و به اصالت سودآوری توجه دارند.

اما در این مقاله تأثیرگذاری پیشرفت اقتصادی در فرهنگ و جهانی‌ساختن آن به‌منزله محور اصلی مورد مطالعه قرار گرفته است و هم‌چنین به وجوه و شاخصه‌هایی در مسئله پیشرفت اقتصادی توجه شده است که برپایه تفکر اسلامی بنا شده و در جهت جهانی‌سازی فرهنگ از درجه اهمیت بیش‌تری برخوردار است. عنوان‌های اصلی این پژوهش پس از مفهوم‌شناسی، مقایسه پیشرفت اقتصادی در اسلام و توسعه غربی و وجوه اثربخشی پیشرفت اقتصادی در جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱.۲ اقتصاد (economy)

اقتصاد در لغت مخالف تجاوز از حد، یا اصلاح، و مخالف فساد است (فراهیدی ۱۴۰۹: ۲۴۴؛ مدنی ۱۳۸۴: ۲۶۴؛ عسکری ۱۴۰۰: ۲۹۷) و هم‌چنین گفته شده «اقتصاد» از «فصل» به معنای مستقیم‌کردن و استوارداشتن راه است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۶۳۹).

اما آنچه در تعریف اصطلاحی اقتصاد امروزی آمده از جهت کمی و کیفی و نوع نگرش متفاوت از معنای اعتدال‌محوری و میانه‌روی است که در لغت به آن اشاره شده است. اقتصاد را ترجمه واژه «economy» دانسته‌اند، اما آن را در جایگاه علم و دانشی مستقل، از زمان انقلاب صنعتی می‌شناسند؛ اگرچه پیش از آن کوشش‌های زیادی برای درک واقعیت‌های اقتصادی به عمل آمده بود.

بنابراین علم اقتصاد (economics) علم ثروت است و علمی است که امکانات و منابع تولیدی محدود را با روش‌هایی با خواست‌های نامحدود بشر تطابق می‌دهد (حریری ۱۳۸۸: ۱۵). همان‌طور که ذکر شد، از جمله اختلاف‌ها تعریف‌های اصطلاحی با لغوی است که در اصطلاح از آن به منزله علم ثروت و فقط امری مادی یاد شده است، نه علم اصلاح و میانه‌روی (فراهیدی ۱۰۴۹: ۲۴۴) و دیگر این‌که در این تعریف‌ها به محدود بودن منابع و نامحدود بودن خواست‌های بشر تکیه شده است، حال آن‌که در نگرش اسلامی بر میزان و قدر لازم بودن امکانات و منابع تأکید شده است (قمر: ۴۹؛ رعد: ۸).

۲.۲ پیشرفت

پیشرفت در لغت به معنای حرکت کردن به سوی مقابل، برخلاف پس‌رفت، جلورفتن، و ترقی کردن آمده است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «پیشرفت»). اما این لغت در تعریف اصطلاحی عبارت است از فرایند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب. این تعریف در همه مکتب‌ها و بینش‌ها و ارزش‌های متفاوت درست است و اختلاف مکتب‌ها در چگونگی تحلیل وضعیت موجود یا تبیین وضعیت مطلوب یا راه‌بردهای تغییر ظاهر می‌شود. هم‌چنین، فرایندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی است و انسان می‌تواند در این جریان به کمال برسد (رشکیانی ۱۳۹۲: ۳۸).

باتوجه به این‌که نزدیک‌ترین معادل این اصطلاح در ادبیات جهانی «توسعه» (development) است، لازم است گفته شود این دو تعبیر در این پژوهش یکسان نیستند و، چنان‌که مقام معظم رهبری فرموده‌اند، «پیشرفت» مغایر با «توسعه» است؛ توسعه در غرب مختصات، شاخص‌ها، یا بنیان‌هایی دارد که لزوماً با مفهوم پیشرفت در زبان و فرهنگ ما یکسان نیست (مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانشگاهیان کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷).

مبانی توسعه غربی، چنان‌که در ادامه این مقاله نیز می‌آید، مبتنی بر رفاه و سود حداکثری است و به برخی اصول اساسی اخلاق، که مورد توجه اسلام است، وقعی نمی‌نهد. اما الگوی پیشرفت مورد نظر مقام معظم رهبری مبتنی بر عدالت است و هدف از پیشرفت نیز اقتصاد اخلاقی عدالت‌محور است، نه صرفاً افزایش تولید ناخالص داخلی (رشکیانی ۱۳۹۲: ۳۹).

۳.۲ جهانی‌سازی (globalizing)

جهانی‌سازی مجموعه‌انگیزه‌ها، هدف‌ها، اندیشه‌ها، و تلاش‌هایی است که در جهت تحقق آرمانی خاص قرار می‌گیرد و برای تحقق آن به بسترسازی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی اقدام می‌کند؛ ممکن است این حرکت در جهت جهانی‌سازی مفید، انسانی، و رهایی‌بخش باشد یا منفی، غیرانسانی، و سلطه‌طلب. اگر هدف از جهانی‌سازی هدایت جوامع و انسان‌ها به سوی هدفی واحد و اقتصادی یگانه و دانش و بینش‌های فراگیر و همگانی و رفع تبعیض و نابرابری‌ها در سطح جهانی باشد، آرمانی ارزش‌مند و مثبت است، چنان‌که پیامبران الهی بشریت را با تمام توان و در همه زمینه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی به سوی یگانگی و برابری و برادری سوق داده‌اند (حکیمی ۱۳۸۷: ۲۷).

نکته جالب آن است که در دنیای غرب اغلب از جهانی‌شدن به جای جهانی‌سازی استفاده می‌شود و علت آن این است که اذهان عمومی را از فاجعه‌ای که در حال شکل‌گیری است منحرف کنند. آن‌ها با به‌کاربردن «جهانی‌شدن» می‌خواهند بگویند که جهانی‌شدن پدیده‌ای طبیعی و مفید و مفهومی است که لزوماً فاعلی ندارد و فرایندی است که بر اثر توسعه طبیعی تکنولوژی اطلاعات و گسترش خودبه‌خود ارتباطات الکترونیک در غرب پدید آمده و غرب در صدد است آن را در همه جهان بگستراند و هدیه کند؛ در حالی که آنچه آن‌ها از آن با عنوان «جهانی‌شدن» به‌کار می‌برند منطبق بر معنا و مفهوم جهانی‌سازی است (شیرودی ۱۳۸۶: ۹)، اما علاوه بر آنچه در غرب دنبال می‌شود، نوع دیگری از جهانی‌سازی مطرح است و آن جهانی‌سازی آمریکایی است که مبتنی بر ویلسون‌گرایی است. این رویکرد، به‌منزله رویکرد بنیادی سیاست خارجی آمریکا، بر این فرض قرار دارد که آمریکا ماهیتی استثنایی دارد و در فضایل و قدرت بی‌همتاست. از این رو، چنان‌که به قدرت و قداست اهداف خود معتقد است که می‌تواند مبارزه برای گسترش ارزش‌های خود را در جهان مشروع بداند (کیسینجر ۱۳۸۷: ۵۷۴).

۴.۲ فرهنگ (culture)

«فرهنگ» در لغت به معنای علم، دانش، ادب، و تربیت است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «فرهنگ») و پدیده کلی پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر، و شیوه زندگی است که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد (انوری ۱۳۸۱: ذیل «فرهنگ») و در اصطلاح به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، و تکنولوژی گفته می‌شود که افراد انسانی طی سالیانی طولانی بدان دست یافته‌اند و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند (متقی‌زاده ۱۳۸۸: ۱۷). در تعریفی دیگر، فرهنگ مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه است که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی می‌کند و در عمق جان او نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر می‌سازد و در واقع، مجموعه بینش‌ها، نگرش‌ها، و ارزش‌های یک ملت است (علی‌اکبری ۱۳۷۵: ۱۸).

از جمله ویژگی‌هایی که می‌توان برای فرهنگ در نظر گرفت ۱. انسانی بودن؛ ۲. اجتماعی بودن؛ ۳. تأثیر و تأثر (فرهنگ جامعه و افراد انسانی در یک‌دیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند)؛ ۴. قابلیت انتقال به منزله یک میراث فرهنگی یا اجتماعی از نسلی به نسل دیگر؛ ۵. اکتسابی بودن؛ و ۶. دو بُعدی بودن (مادی و معنوی) است (مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما ۱۳۹۳: ۱۸).

از آن‌جاکه پیش‌فرض نگارندگان مقاله بر این اساس است که در توسعه و تمدن غربی عامل اقتصادی و توسعه اقتصادی نقش اساسی در جهانی‌سازی فرهنگ و تمدن غربی داشته است، بنابراین، در این قسمت پس از مفهوم‌شناسی به مبانی توسعه اقتصادی در غرب و مبانی پیشرفت اقتصادی اسلام اشاره می‌شود. آن‌گاه ضمن آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی غرب، مؤلفه‌های اساسی اثرگذار اقتصاد بر فرهنگ و تمدن اسلامی و جهانی‌سازی آن بررسی می‌شود.

۳. مقایسه مبانی «توسعه» اقتصادی در غرب با «پیشرفت» اقتصادی در اسلام

باتوجه به این‌که هر اقتصادی و به دنبال آن پیشرفت یا توسعه آن براساس مبانی و جهان‌بینی خاصی ایجاد شده، لازم است با نگاهی دقیق‌تر این مسئله بررسی شود. از این‌رو، در این‌جا به‌طور ویژه مبانی دو اقتصاد غربی و اسلامی به‌صورت مقایسه‌ای مطرح می‌شود.

۱.۳ خداگرایی (deism/ الهیات طبیعی) در برابر خداباوری (theism) / اصالت خداوند

تفکر الهیات طبیعی به این مسئله اتکا دارد که عقل انسان بی‌نیاز از تعالیم آسمانی است و ارتباط خداوند با عالم طبیعت را پس از خلقت کاملاً نفی می‌کند و بروز این نقطه آغازی برای جداسدن انسان از تعالیم انسان‌ساز ادیان الهی بود و تمامی علوم اجتماعی جدید، از جمله اقتصاد سرمایه‌داری، با همین دیدگاه ایجاد شد (باربور ۱۳۶۲: ۲۵؛ هادوی‌نیا ۱۳۷۸: ۱۷۴-۲۰۹). اما در بینش اسلامی، تفکر خداباوری (اصالت خداوند) غالب است و در آن خداوند محور و کانون عالم خلقت و خالق تمام مخلوقات و ناظر بر کل احوالات و مدبر امور است که در آیات نیز بر این مسئله تصریح شده است (انعام: ۱؛ مائده: ۶۴؛ سجده: ۵). به این ترتیب، برخلاف مکتب انسان‌محوری (اومانیزم) و الهیات طبیعی که در آن انسان محور، اصالت مطلق، و ارزش مستقل است، اندیشه اسلامی براساس اصالت و محوریت خداوند و امور و ارزش‌های الهی شکل می‌گیرد.

۲.۳ طبیعت‌گرایی (naturalism) و انسان‌گرایی (humanism) در برابر انسانیت‌مداری

طبیعت‌گرایی بر حاکمیت قوانین طبیعی بر امور عالم از جمله جوامع انسانی تأکید می‌کند و نخستین کسانی که چنین عقیده‌ای را در باب اقتصاد امروز مطرح کردند فیزیوکرات‌ها^۱ بودند که آزادی اقتصادی به معنای نفی دخالت دولت و رهایی از تمامی ارزش‌های محدودکننده فرد، تعادل خودکار مکانیکی، مکانیسم بازار رقابتی، و جدایی اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی ره‌آورد این تفکر است (لاژوژی ۱۳۶۷: ۱۵-۱۶؛ حسینی ۱۳۸۸: ۸۶) و انسان‌گرایی مبتنی بر اندیشه فردگرایی و به‌طور ویژه بر محور انسان، منافع، و ارزش‌های بشری تمرکز یافته است (ایروانی ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶). اما انسانیت‌مداری که در مقابل این دو نگرش انسان‌مداری و طبیعت‌گرایی قرار می‌گیرد، حامل نگرشی جامع است؛ به‌طوری‌که انسان را حلقه‌ای از حلقه‌های وجودی عالم می‌داند و از طرفی، جهانی برای او خلق شده است و آنچه در آن قرار دارد امانتی است که به انسان سپرده شده (احزاب: ۷۲؛ امیری ۱۳۹۴: ۷۷-۱۰۰) و ازدیگرسو، مؤکد بر نگرشی اخلاق‌مدارانه و بشردوستانه در تمام مراحل فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی به‌ویژه در تولید، توزیع، و مصرف است و از این نظر بر مسائلی چون انفاق (بقره: ۲۵۴) وقف (آل‌عمران: ۹۲)، صدقه (منافقون: ۱۰-۱۱) و

هم‌چنین، خمس و زکات اهتمام دارد و از مسائلی که نافی خیرخواهی، اخلاق‌مداری، و انسانیت است مانند استعمار (نسا: ۱۴۱)، استثمار (نسا: ۱۹؛ نور: ۳۳)، ربا (بقره: ۲۷۸-۲۷۹)، احتکار (همزه: ۱-۲؛ تکاثر: ۱-۲)، و امثال آن‌ها تبری جسته است.

۳.۳ فایده‌گرایی مقطعی در برابر فایده‌گرایی جامع

فایده‌گرایی مقطعی سه اصل دارد: ۱. خوشی و لذت فردی باید نهایت عمل فرد باشد؛ ۲. هر خوشی و لذت فردی قرار است فقط برای یک نفر باشد؛ و ۳. هدف عمل اجتماعی باید حداکثرکردن مطلوبیت کل باشد. این اندیشه نیز خود ریشه در تفکر انسان‌گرایی و به‌دنبال آن فردگرایی دارد (حسینی ۱۳۸۸: ۸۵-۸۷؛ ایروانی ۱۳۸۴: ۳۶-۳۷). درمقابل، اسلام بر فایده‌گرایی جامع تأکید دارد و بر این امر به‌منزله یکی از مبانی مهم پیشرفت اقتصادی نگرشی ویژه دارد. فایده‌گرایی جامع را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد: ۱. فایده‌گرایی فردی - اجتماعی؛ ۲. فایده‌گرایی زمانی (آینده و حال)؛ و ۳. فایده‌گرایی دوبعدی (روحی - جسمی).

فایده‌گرایی فردی و اجتماعی به این معنی است که در اسلام سود و فایده اقتصادی باید هم بر افراد و هم بر جامعه مترتب گردد و به‌نوعی باید مصالح فردی و اجتماعی هر دو محقق و هم‌سو گردند (بقره: ۲۶۱؛ حشر: ۹؛ نمازی ۱۳۸۹: ۳۸۰-۳۸۱). پیشرفت اقتصادی بر فایده‌گرایی جامع و متداوم استوار است، برخلاف توسعه اقتصادی غرب که فقط به‌صورت مقطعی است. بنابراین، این نوع فایده‌گرایی در اسلام زمانی است که در اهداف خود بر ماندگاری و طول مدت پیشرفت نیز اهتمام دارد و فایده‌گرایی دوبعدی نیز هم بر مسئله مادی پیشرفت اقتصادی اشاره دارد، هم بر فایده‌گرایی روحی و معنوی حاصل از آن توجه کرده است.

۴.۳ نگرش غایی به اقتصاد در برابر نگرش واسطه‌ای

باتوجه به مبنای‌گرفتن انسان و طبیعت و فایده‌گرایی مقطعی در اقتصاد غرب، هدف از اقتصاد رسیدن به توسعه و بهره‌مندی هرچه بیش‌تر از ثروت و امکانات و منابع است و در یک کلام اقتصاد و توسعه به‌منزله علم ثروت تعریف شده و هدف قرار گرفته است. اما در اسلام هدف فعالیت‌های اقتصادی فراتر از سود مادی، شخصی، و خودمحموری است و هدف اصلی کسب رضایت پروردگار است (نمازی ۱۳۸۹: ۳۸۰)، تاجایی که در مسیر این

نوع فعالیت‌های اقتصادی برنامه‌های اخلاقی و تربیتی فردی و اجتماعی را نیز مقرر فرموده، حتی در این باره گاهی امر به چشم‌پوشی از منافع شخص به نفع دیگران دارد، مانند انفاق، ایثار، و رفع نیاز دیگران. برخلاف فعالیت‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری که از انگیزه سودجویی شخصی براساس اندیشه اومانیزم و لیبرالیسم نشئت گرفته و حب ذات و خودخواهی براساس آزادی‌های کنترل‌نشده، محرک اصلی فعالیت‌های اقتصادی آنان شناخته می‌شود (همان: ۲۰۳، ۳۸۰-۳۸۱).

با جست‌وجو در قرآن کریم و بررسی تحلیلی آیات مربوط به اقتصاد آن دسته از آیات که بیان‌گر نوعی پیشرفت و رشد اقتصادی بودند، جدا شده‌اند و ضمن مطالعه منابع موجود در اقتصاد اسلامی و تفسیر آیات، به شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی در پیشرفت اقتصادی دست یافتیم که از قرآن برآمده و دیدگاه قرآنی به‌شمار می‌رود. پس از آن، جایگاه و نوع نقش‌آفرینی هریک از این شاخصه‌ها در جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی با اندیشه و تحلیل نگارنده کدگذاری شد که در عنوان‌های ذیل به‌صورت سامانه‌ای نظری تبیین می‌گردد.

۴. وجوه اثربخشی پیشرفت اقتصادی در جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی

۱.۴. ابتدای جدی پیشرفت اقتصادی بر مبانی فرهنگ اسلامی

باتوجه به مباحث مطرح‌شده و تفاوت میان توسعه و پیشرفت و نیز تفاوت میان مبانی اقتصاد اسلامی و غربی، به‌روشنی می‌توان میزان اهمیت مبانی فرهنگ اسلامی را در پیشرفت اقتصادی موردنظر اسلام دریافت. اقتصاد در نظام اسلامی برخلاف مکاتب غربی، مستقل و گسسته از جهان‌بینی و فرهنگ نیست و پیشرفت آن نیز جز با حفظ حد و مشی آن میسر نخواهد شد. برای نمونه، اگر تفکر غربی یا لیبرال توسعه اقتصادی را به قیمت قربانی شدن ضعفا و شدت یافتن شکاف طبقاتی و ... ارزش‌مند شمرده و دنبال می‌کند، در اسلام ثروت حاصل از ربا، احتکار، و تضييع حقوق طبقات پایین به‌هیچ‌وجه پیشرفت شمرده نمی‌شود، بلکه این ثروت نابود می‌شود و موجب نابودی صاحبان آن نیز می‌گردد: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره: ۲۷۶) و «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ» (روم: ۳۹). می‌توان گفت که فعالیت اقتصادی چنان با مبانی فرهنگی و اخلاقی اسلام درهم تنیده است که جداساختن آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

این جایگاه و اهمیت موجب می‌شود رابطه‌ای مستقیم و تلازمی میان این دو پدیده برقرار باشد. یعنی هرگاه و به هر میزان اقتصاد در نظام اسلامی پیشرفت کند، به همان میزان در فرهنگ اسلامی پیشرفت و گستردگی به وجود خواهد آمد؛ و هر قدر فرهنگ اصیل اسلامی در جامعه‌ای رعایت شود، به طور قطع کار و تلاش، اخوت، و وحدت برآمده از آن به رشد و پیشرفت اقتصاد آن جامعه کمک می‌کند.

طبیعتاً، هنگامی که پیشرفت اقتصادی تا این اندازه به مبانی فرهنگی جامعه وابسته است، و با توجه به آن که ثروت و رفاه همواره برای جوامع انسانی جاذبه دارد و حرکت‌آفرین است، می‌تواند نقش مغناطیس اولیه و حُسن شروع را در تعامل و ارتباط میان کشورها ایفا کند؛ به گونه‌ای که افراد و اندیشمندان جذب موفقیت‌های اقتصادی، رفاه، و امکانات مادی می‌شوند و در جست‌وجوی عوامل و اسرار آن به فرهنگ غنی اسلام و کارآمدی آن می‌رسند. این فرایند عامل جهانی‌سازی آگاهانه، انتخاب‌شده، و پایدار برای فرهنگ اسلام است.

۲.۴ ایجاد رقیب و گاه بدیل مناسب برای نظام‌های اقتصادی سکولار

حل مشکلات عدیده اقتصادهای سکولار از جمله اقتصاد متعارف کنونی، که مبتنی بر همان تفکرات لیبرالیسم است، با نظام فکری اسلام می‌تواند این نظام را به عنوان جای‌گزینی مناسب برای دیگر نظام‌های جهانی مطرح کند. می‌توان مشکلاتی از جمله فقر، تبعیض، فساد، غارت منابع، و اختلاف طبقاتی را در نظام غرب مطرح کرد و در مقابل، آنچه مبنای نظام اقتصادی اسلام است و قابلیت آن را دارد که این نظام را به منزله بدیل نظام کنونی مطرح سازد شامل عدالت، برابری، و اصلاح است. در این جا دو مورد از شاخصه‌ها که در تحقق این امر از نقش و اهمیت بالایی برخوردار است به طور مبسوط تبیین می‌گردد.

۱.۲.۴ عدالت محوری

عدالت اجتماعی به معنای «دادن حق به صاحبانشان» به تناسب حوزه‌های مختلف حقوق مشتمل بر عدالت سیاسی، عدالت قانونی، و عدالت اقتصادی است (غفاری ۱۳۸۶: ۲۹۴). از دیدگاه اسلام، عدالت اقتصادی عبارت است از رفاه عمومی و ایجاد تعادل و توازن در ثروت‌ها و درآمدها (حکیمی ۱۳۸۵: ۲۱). به این معنا که نظام اقتصادی اسلام تحقق عدالت را در عرصه اقتصاد از دو طریق دنبال می‌کند: از یک سو، به همه افراد جامعه حق می‌دهد که زندگی متعارف و آبرومند انسانی داشته باشند، از سوی دیگر، با اتخاذ احکام و روش‌هایی به دنبال متوازن کردن ثروت‌ها و درآمدهاست و در نقطه مقابل، هر نوع فقر و بدبختی و

به وجود آمدن فاصله طبقاتی را نتیجه تحقق نیافتن عدالت می‌داند (غفاری ۱۳۸۶: ۲۹۴). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ ... / اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند» (کلینی ۱۴۱۱: ۵۶۸).

امروزه، در نظام سرمایه‌داری شاهدیم که فاصله طبقاتی و شکاف عمیق بین صاحبان سرمایه و مزدبگیران ایجاد شده است (لاژوژی ۱۳۵۵: ۳۵). به‌طور کلی، نظامی که بر مبنای جهان‌بینی غیرالهی شکل گرفته و بر نظریه تعادل اقتصادی خودکار استوار است هرگز نمی‌تواند در مقابل نابرابری توزیع درآمد و شکاف طبقاتی حساسیت نشان دهد و حتی «عدالت اجتماعی» را در مورد جامعه‌ای از افراد آزاد امری بی‌مفهوم می‌داند. تاجایی که از این مسئله می‌توان با عنوان «نظریه بحران»، که سرمایه‌داری با آن روبه‌رو شده است، یاد کرد (نمازی ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۶)، اما در نظام اقتصادی اسلام مفهوم عدالت اجتماعی بر اساس جهان‌بینی توحیدی، دیدگاهی متفاوت درباره انسان، طبیعت، و مناسبت‌های فرد و جامعه تعریف می‌شود. تعریفی که برخلاف نظر سرمایه‌داری و اقتصاددانانی مانند هابز که تنها بی‌مفهوم، نامناسب، و نامطلوب نیست، بلکه ضروری، مطلوب، و دست‌یافتنی است (همان: ۳۰۵-۳۰۶، ۳۵۷-۳۰۶). تا آن‌جا که موانع برقراری سیستم عدالت‌محور در اسلام بسیار منفور و تحریم شده است؛ از جمله:

ربا: از رفتارهایی است که در آیات متعدد با صراحت نهی شده است (بقره: ۲۷۸-۲۷۹؛ روم: ۳۹) و آثار شوم دنیوی و اخروی بر آن مترتب می‌گردد.

استثمار: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعرا: ۲۲). آیا این که بنی‌اسرائیل را به بردگی گرفته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟! این آیه بر مضموم‌بودن به‌بردگی گرفتن و استثمار ضعیفان به‌دست صاحبان قدرت اشاره دارد (طباطبایی ۱۳۹۰: ۱۶۶). در اسلام برای تملک موازین خاصی وجود دارد و توسعه اقتصادی، که ناشی از اندیشه مالکیت خصوصی صرف نظام سرمایه‌داری است، در اسلام مطرح نیست، بلکه آنچه نیاز است تحصیل مشروع آن است و از آن‌جا که سرمایه‌ها در جامعه سرمایه‌داری از راه ربا و استثمار انسانی از انسان دیگر به‌دست می‌آید، اسلام در تقابل با آن‌ها قرار دارد.

احتکار: در اسلام امری منفور است و قرآن آن را مردود می‌شمارد: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴). و آن‌ها را که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به مجازات دردناک بشارت ده. و در روایات متعددی به این امر اشاره شده است، از جمله رسول اکرم می‌فرماید: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَالْمُحْتَكِرُ مُلْعُونٌ» (کلینی ۱۴۱۱: ۱۶۵). واردکننده روزی

می خورد و محتکر لعنت می برد. اما آن چه در نظام اقتصاد سرمایه داری در مفهوم «احتکار» وجود دارد دستاورد آزادی های مطلق سرمایه داری است. دستاوردی که می گوید دخالت در مسیر حیات اقتصادی مردم جایز نیست (صدر ۱۳۵۰: ۲۵۷).

استعمار: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد. در پیام این آیه «استعمار» به علت این که مانع تحقق عدالت محسوب می گردد، نهی شده است (لا تعتدوا: تجاوز و تعدی نکنید) و بیان می دارد: در اسلام، چه در عرصه های نظامی و چه در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، استعمار و بهره کشی و تجاوز از حد هدف نیست، بلکه دفاع از حق و حذف عناصر فاسد و احقاق و گسترش عدالت است (قرائتی ۱۳۹۲: ۳۰۱؛ مکارم شیرازی ۱۳۵۳: ۴۹۸). آن چه خداوند مسلمانان را از آن برحذر داشته نه تنها استعمار و بهره کشی، بلکه افتادن در چنگال استعمارگران و ظالمان نیز است.

باتوجه به توضیحات یادشده، می توان گفت که برخلاف نظام اقتصاد سرمایه داری، یکی از شاخصه های مهم پیشرفت اقتصادی اسلام «عدالت محوری» است و از آن جاکه بشر از همان ابتدای خلقت به دنبال رسیدن به خواسته های فطری خود از قبیل عدالت و احقاق حقوقش در تمام عرصه ها (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و حقوقی) بوده است، در هر عصری به هر دستاویزی چنگ زده تا به مطلوب خود برسد و در این باره به قانون گذاری براساس اندیشه ها و نظریات خود ساخته اقدام کرده است (صدر ۱۳۵۰: ۳۰۳) که نتیجه آن چیزی جز ایجاد و گسترش بی عدالتی در عرصه های حیاتی بشر از جمله اقتصاد نبوده است (همان: ۲۸۸).

از این رو، باتوجه به نظام های استقرار یافته فعلی که نتوانسته بشر را در جهت رسیدن به این نیاز سوق دهد، به شدت بر خواسته های عدالت محور جوامع افزوده است. از طرفی نیز با معرفی و شناخت مبانی پیشرفت اقتصادی در اسلام که در آن به ضرورت عدالت محوری اذعان شده است، با وصول به پیشرفت و قدرت اقتصادی و گسترش دامنه تأثیر گذاری اقتصادی جوامع اسلامی بر جهان، می توان در مسیر جهانی سازی فرهنگ اسلامی از دریچه عدالت محوری گام نهاد.

۲.۲.۴ اعتدال گرایی و اهتمام به پیشرفت پایدار

در همه عرصه های زندگی پیمودن راه تکامل و دستیابی به هدف نهایی در گرو رعایت اعتدال است. «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ جاهل را نمی بینی جز این که یا زیاده روی

می‌کند یا کم می‌آورد» (نهج البلاغه: حکمت ۷۰). در مسئله پیشرفت اقتصادی نیز یکی دیگر از شاخصه‌های پیشرفت امر اعتدال‌گرایی و میانه‌روی در مصرف و اهتمام به توسعه پایدار است (ایروانی ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۸۲). این مسئله یکی از وجوه تمایز بین اسلام و نظام سرمایه‌داری است که شدت این اختلاف را می‌توان در دو شعار متفاوت که در هریک از این نظام‌ها وجود دارد دریافت. در نظام سرمایه‌داری نیازهای انسان نامحدود و منابع طبیعی محدود عنوان شده است و این مسئله را ریشه اصلی مشکلات اقتصادی معرفی می‌کنند (نمازی ۱۳۸۹: ۳۶۴). اما در اسلام نامحدودبودن نیازهای انسان یا محدودبودن منابع طبیعی مطرح نیست، بلکه طبق آیات قرآن کریم، نیازهای انسان باید کنترل شود و در جهت میانه‌روی و اعتدال قرار گیرد و منابع طبیعی نیز همه متناسب و به‌اندازه نیاز بشر به طبیعت مقرر گشته است. برای نمونه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹). ما هر چیزی را به‌اندازه آفریدیم. هم‌چنین، آیات ۸ سوره رعد و ۲۱ سوره حجر.

بر این اساس، طبق تعالیم اسلام درمورد پیشرفت پایدار می‌توان چهار اصل کلی را بیان کرد: ۱. تأثیر اعتقادات اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی؛ ۲. زیان‌نزدن به ثروت‌های طبیعی؛ ۳. اختیارات حاکم اسلامی در کنترل فعالیت‌های اقتصادی؛ و ۴. حق مالکیت حاکم اسلامی بر ثروت‌های عمومی (جعفرزاده فیروزآبادی ۱۳۹۰: ۶۸-۷۶).

از جمله ثمرات این تعالیم حفظ منابع طبیعی موردنیاز بشر در کنار بهره‌گیری صحیح از آن است. اما در اندیشه اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری، کلید توسعه مصرف و مصرف‌زدگی است و براساس نسخه‌هایی که این مکتب تجویز می‌کند، مصرف‌زدگی شاخصی از توسعه محسوب می‌گردد. روشن است که مصرف آشکار به ایجاد فضای آکنده از رقابت هم‌راه با حسادت در جامعه می‌انجامد که نتیجه‌ای جز طبقاتی شدن جامعه نخواهد داشت. در این صورت، مصرف‌نمایی و کنترل‌نشده ویژه ثروت‌مندان نیست، بلکه فقیران جامعه نیز ممکن است تحت‌تأثیر این فضا به مصرف‌گرایی تمایل پیدا کنند (نوریان ۱۳۸۳: ۵۵).

اریک فروم در تبیین وضعیت فعلی مصرف در جهان غرب و مقایسه آن با اقتصاد قرن نوزدهم می‌نویسد: «جامعه نوین ما [آمریکا] ره‌آورد دیگری نیز دارد که در گذشته وجود نداشت. این جامعه نه تنها کالا، بلکه نیاز هم تولید می‌کند. سیستم اقتصادی کنونی ما بر حداکثر تولید و حداکثر مصرف استوار است» (فروم ۱۳۶۱: ۳۳).

اما از آن‌جاکه در دنیای امروز مصرف نقش هویت‌دهنده به افراد داشته است تعدیل آن به خواستی جهانی برای رسیدن به جهانی عادلانه‌تر تبدیل شده است.

به گونه‌ای که اصلاح الگوی مصرف به اصلی‌ترین هدف اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کسانی تبدیل شده که به دنبال توسعه پایدار و هدف‌های زیست‌محیطی هستند (موسایی ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۵۰).

بنابراین، با توجه به تأثیر فرهنگ در تولید و مصرف و همچنین در رشد یا رکود اقتصادی، می‌توان در جهت برون‌رفت جوامع جهانی از معضل مصرف‌گرایی و تولید ناصحیح، که در بلندمدت موجب آسیب‌های اقتصادی - اجتماعی و پایان‌پذیری منابع طبیعی می‌شود، الگوی تولید و مصرف توأم با اعتدال ارائه کرد. الگوگیری دیگر جوامع از این شاخصه اقتصاد اسلامی نیز در بلندمدت موجب تأثیرپذیری و تغییر مبانی فکری و فرهنگی آنان بر اساس مبانی فکری و فرهنگی اسلام می‌گردد.

۳.۴ اثبات کارآمدی نظام اسلامی از طریق تأمین نیازهای اساسی مردم

در اسلام تأمین نیازهای معیشتی اولین اولویت است. این مسئله نه تنها امر خداوند برای مسلمانان است، بلکه شامل امت‌ها و ادیان گذشته نیز است و خداوند در این باره چنین می‌فرماید: «وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (حدید: ۲۷). و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم (نیز بنگرید به مائده: ۸۷-۸۸؛ اعراف: ۳۲؛ سباء: ۱۵؛ نحل: ۱۱۴؛ طه: ۸۱). هنگامی که سخت‌گیری معیشتی حتی به‌طور اختیاری در اسلام منع شده است، سخت‌گیری غیراختیاری بر اقشار مختلف به‌ویژه اقشار ضعیف جامعه، که ناشی از برنامه‌ریزی‌های ناصحیح و تدبیرهای ناصواب از جانب نظام‌های اقتصادی است، به‌طور اولی مردود شمرده می‌شود.

در اسلام تأمین مخارج مصرفی در حد تأمین نیازهای معیشتی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی لازم دانسته شده است. از این رو، می‌توان گفت که برخلاف تفکر رایج جهانی، که دین از امور دنیایی و برنامه‌های لازم آن تهی است، مدیریت دینی اسلام در عرصه تولید، توزیع، و مصرف بیان‌گر اهتمام اسلام بر توانایی و ظرفیت رشد اقتصادی، که مهم‌ترین ساحت زندگی دنیایی است، قرار گرفته است و این امر می‌تواند در اثبات کارآمدی نظام اسلامی، که مبتنی بر فرهنگ اسلامی است، نقش به‌سزایی ایفا کند. تأمین و اثبات این کارآمدی راه را برای مطلوبیت جهانی و گرایش ملت‌های جهان به فرهنگ اسلامی هموار می‌کند.

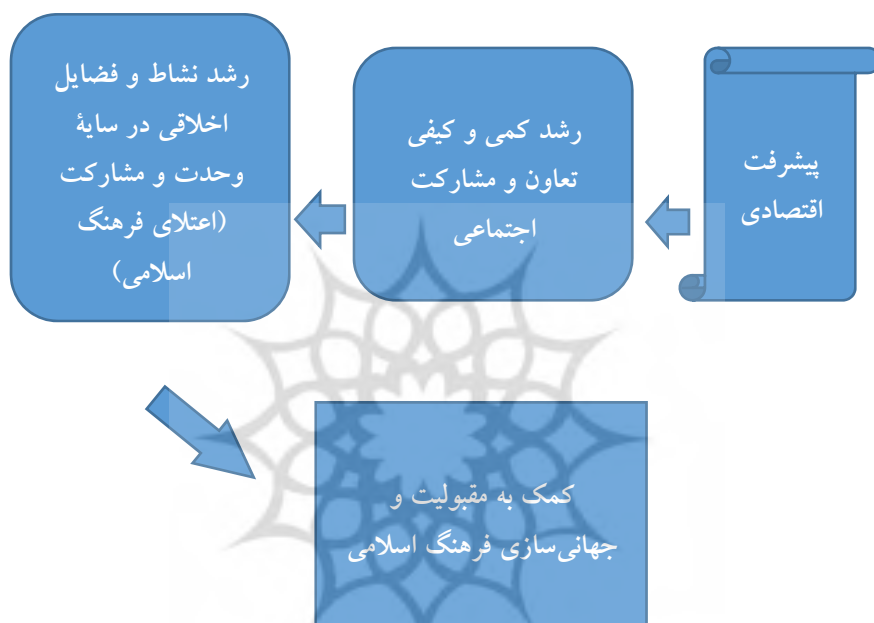
۴.۴ اعتلای فرهنگ اسلامی در سایه نشاط و جلب مشارکت‌های اجتماعی

اسلام مسلمانان را برادر یک‌دیگر قرار داده و بر این اساس، تضاد منافع را به اشتراک منافع و هم‌دلی تبدیل کرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰). اصل تعاون بیان‌گر مسئولیت افراد و بنگاه‌ها در فعالیت‌های اقتصادی نسبت به یک‌دیگر است. در تاریخ اسلام نیز شاهدیم که پیامبر اکرم (ص) پس از ورود به مدینه به تأسیس حکومت و سازمان‌دهی امت اسلامی اقدام کرد و با تقویت روحیه تعاون و همکاری میان مسلمانان پایه‌های جامعه اسلامی را مستحکم ساخت. حال آن‌که قبل از اسلام و در دوران جاهلیت تعاون اهمیت چندانی نداشت، ولی پیامبر برای تعاون اهمیت بسیاری قائل شد و موفق گردید در مدت کوتاهی بنیاد اجتماعی و اقتصادی اسلام را برپایه تعاون پی‌ریزی کند. ایجاد تعاون نه تنها موجب پیروزی مسلمانان در جنگ‌های آنان با اعراب و فتح مکه به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز دینی و تجاری عربستان گردید، بلکه موجب رونق و توسعه کشاورزی، صنعت، و تجارت در میان اعراب، به‌ویژه اعراب مدینه شد (غفاری ۱۳۸۶: ۲۹۹).

به‌طور کلی، می‌توان دیدگاه حاکم بر جوامع را درباره انسان‌ها به دو دسته تقسیم کرد: جوامع فردگرا و اجتماعات جامعه‌گرا. بعضی از انسان‌ها در زندگی فقط در فکر خود و منافع خود هستند. محور افکار و فعالیت‌های آنان نفی ضرر و کسب منفعت برای خودشان است، که در این جوامع رذایل اخلاقی چون حسد، تهمت، دروغ، و سخن‌چینی و امثال آن به‌علت همان حس رقابت منفی و تخریب‌دیگری برای برتری‌دادن خود در تمام عرصه‌ها به‌ویژه اقتصاد، که بیش‌تر و به‌طور مستقیم با منافع مادی بشر مرتبط است، جولان می‌دهد. در نظام سرمایه‌داری می‌توان این مفهوم را در یک جمله خلاصه کرد: «این نظام نظامی است که در آن هرکسی به فکر خویش است» (تارو ۱۳۷۶: ۳۵۶). از این نقیصه به‌منزله بزرگ‌ترین ضعف نظام سرمایه‌داری یاد شده است (همان).

اما از شاخصه‌های پیشرفت اقتصادی در اسلام، که مبتنی بر تفکر جمع‌گرایانه است، «تعاون» است. «تَعَاوُنًا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوُنًا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده: ۲). تعاون به‌معنای همکاری و یاری است که طبق آیات و روایات در امور خیر انجام شود. از جمله مصادیق خیر در قرآن نیز تلاش به‌منظور بی‌نیازی و خودکفایی در جهت عزت‌آفرینی فردی و اجتماعی مسلمانان در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصاد است. تعاون موجب پیشرفت اقتصادی و به‌دنبال آن قدرت اقتصادی می‌شود و از سوی دیگر، پیشرفت و رشد اقتصادی نیز موجب رونق تعاون و افزایش زمینه‌های مشارکت اجتماعی میان احاد جامعه می‌شود.

در نتیجه، غلبه خواست و منافع اجتماعی بر منافع فردی به اعتلای فرهنگ اسلامی و قابلیت صدور و جهانی شدن آن منجر می‌گردد. به تعبیر دیگر، پیشرفت و قدرت اقتصادی با تکیه بر شاخصه ارزش مند خود یعنی «تعاون» موجب ایجاد فضای نشاط توأم با وحدت در عرصه اقتصاد و کار می‌شود و رشد فضایل اخلاقی و فرهنگ اسلامی را به دنبال دارد (غفاری ۱۳۸۶: ۶۰).



شکل ۱.

۵.۴ افزایش تعاملات بین‌الملل

روابط بین‌الملل یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اثبات خود در برابر دیگری است و این مسئله در عرصه‌های مختلفی از جمله سیاست، فرهنگ، و اقتصاد نمود پیدا می‌کند (غرایاق زندی ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۳۶). از این رو، پیشرفت اقتصادی نیز در هر جامعه‌ای به طور مستقیم می‌تواند بر اقدامات مفید و مؤثر بین‌المللی در مسیر تداوم پیشرفت اقتصادی آن کشور و نیز تزریق فرهنگ مبنایی آن بر دیگر ملل و جوامع تأثیرگذار باشد. اما از جمله اقدامات مؤثر در جهت تعاملات بین‌الملل می‌تواند جذب سرمایه‌های خارجی، صادرات ملی، و جذب توریست باشد. به این نحو که اگر جامعه اسلامی از طریق سرمایه‌گذاری‌هایی که در این سه عرصه

به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گیرد به جایگاه پیشرفت و قدرت اقتصادی دست یابد، به‌سرعت می‌تواند در عرصه جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی حرکت کند و علت این رشد سریع در عرصه بین‌الملل به همان مبانی اقتصاد اسلامی بازمی‌گردد. مبانی‌ای که به‌سرعت موجب اعتمادسازی جهانی به اقتصاد اسلامی می‌شود. ازجمله این مبانی که پیش از این ذکر آن گذشت خدامحوری، انسانیت‌مداری، فایده‌گرایی جامع، و نگرش واسطه‌ای به اقتصاد است که به‌دنبال این مبانی اخلاق‌محوری، عدالت‌محوری (نحل: ۹۰)، مقابله با تبعیض، اختلاف طبقاتی، و پیشرفت پایدار حاصل می‌گردد؛ زیرا در بین تعاملاتی که در جهان بین جوامع و فرهنگ‌ها صورت می‌گیرد، درنهایت برتری از آن اندیشه‌ای است که در عین ایجابی و مثبت‌بودن، محتوا و درون‌مایه آن نگرش و رویکردهای مناسب و صحیح در برابر دیگر اندیشه‌ها و باورها باشد (فاضلی ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۲۳). بنابراین، اگر جوامع اسلامی به اقتصاد اسلامی و پیشرفته دست یابند، می‌توانند به‌راحتی از طریق ابزار پیشرفت اقتصادی در عرصه جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی، که همان مبنای اقتصاد اسلامی است، به‌خوبی نقش‌آفرینی کنند.

۶.۴ تأمین هزینه‌های تبلیغ و رسانه

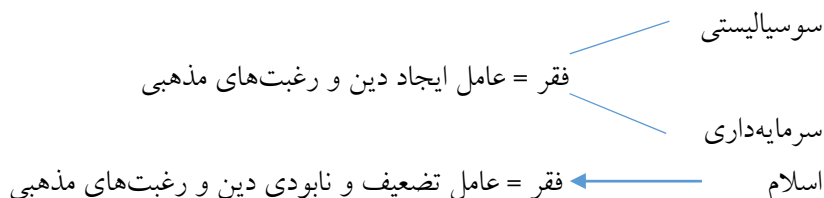
از دیگر وجوه اثربخشی پیشرفت اقتصادی در جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی تأمین هزینه‌های تبلیغ و رسانه است. این‌که سالانه نظام سرمایه‌داری و متصدیان اصلی آن، یعنی آمریکا و غرب، چه هزینه‌های هنگفتی را صرف غول‌های رسانه‌ای هم‌سو می‌کنند و با چه هدفی بر این هزینه‌های سنگین گردن می‌نهند، مسئله‌ای قابل پوشش و پنهان از افکار و اندیشه‌های بیدار نیست؛ زیرا موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای از این طریق برایشان حاصل گردیده و از مهم‌ترین ثمراتی که این سرمایه‌گذاری‌ها برای نظام سرمایه‌داری داشته است، هم‌سوسازی افکار جهانی با نگرش و پیش نظام سرمایه‌داری از دریچه جهانی‌سازی فرهنگ و اندیشه غربی است. از این‌رو، شاهدیم که اکثر جوامع، حتی جوامع مسلمان، درگیر مسئله جهانی‌شدن و به‌دنبال آن استحاله فرهنگی‌اند. حال آن‌که قرآن کریم مسلمانان را به دعوت و کار رسانه‌ای فراگیر امر فرموده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. اما عمل به این امر و آرمان الهی در گستره جهانی به سرمایه و امکانات مالی فراوان نیاز دارد. بنابراین، یکی از ثمرات پیشرفت

اقتصادی در جوامع اسلامی می‌تواند تأمین منابع مالی و اختصاص بودجه لازم در عرصه تبلیغ و رسانه در جهت نقش‌آفرینی فرهنگی در سطح جهانی باشد.

۷.۴ افزایش ایمان و عرق مذهبی مسلمانان

در قرآن کریم آیات فراوانی به اقتصاد و مسائل مربوط به آن اشاره دارد. به طوری که اصلاح امور اقتصادی جامعه را در کنار دعوت به توحید از مهم‌ترین رسالت‌های پیامبران معرفی می‌کند (ابروانی ۱۳۸۴: ۲۹). از جمله می‌فرماید: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُضُوا الْمِيثَاقَ وَالْمِيزَانَ» (هود: ۸۴). شعیب گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما را جز او هیچ معبودی نیست و از پیمان‌ها و ترازو مکاهید (نیز بنگرید به یوسف: ۴۷-۴۹، ۵۴-۵۶؛ بقره: ۱۸۸، ۲۷۵، ۲۸۲؛ نسا: ۵، ۶، ۲۹). در روایات نیز مسئله اقتصاد و ارتباط آن با دین و اهمیت آن بیان شده است. از جمله «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی ۱۴۱۱: ۳۰۶).

هم‌چنین، درباره سؤالی که عاصم بن زیاد از امام علی (ع) پرسیدند که چرا شما به غذای ناگوار و لباس خشن اکتفا کرده‌اید؟! آن حضرت پاسخ دادند: «وای بر تو! خداوند بر پیشوایان حق واجب نموده است زندگی خود را با زندگی فقیرترین مردم تطبیق دهند تا نداری فقیر او را به هیجان نیاورد که سر از فرمان خدا برتابد» (همان: ۴۱۰)؛ اما آنچه در نظام اقتصاد سرمایه‌داری و پیش از آن سوسیالیستی ارائه شده نقطه مقابل نگرش اسلام است. از این حیث که هر دو نظام (سوسیالیستی و سرمایه‌داری) بر این باورند که دین زاینده فقر است. به این معنا که واقعیت نابه‌سامانی که طبقه رنج‌دیده در جامعه طبقاتی با آن روبه‌روست افکار دینی را در ذهن رنج‌دیدگان فقیر پدید می‌آورد، تا از این ره‌گذر ملجأ و پناهی پیدا کنند (صدر ۱۳۵۰: ۱۱۳-۱۱۶) که به تعبیری دین را ایدئولوژی رنج‌دیدگان دانسته است. لسترتارو نیز روی‌آوری به بنیادگرایی مذهبی را ناشی از همین بلا تکلیفی اقتصادی می‌داند که آن را پناه‌گاهی برای آنان که بازی اقتصادی را می‌بازند معرفی می‌کند (تارو ۱۳۷۶: ۲۹۳). به‌طور خلاصه:



اسلام رشد اقتصادی را هیچ‌گاه هدف و مطلوب نهایی قرار نداده است، بلکه از آن به‌عنوان ابزاری کارآمد در جهت تحکیم بنیان‌های دینی در جوامع اسلامی و فراتر از آن بهره می‌گیرد. از این رو، یکی از شاخصه‌های اصلی در پیشرفت اقتصادی که مطابق با مبانی اسلام است افزایش ایمان و عرق مذهبی است. هنگامی که جوامع مسلمان به‌علت پیاده‌سازی اصول و قواعد اقتصادی اسلام، که مطابق با عقاید دینی آنان (اسلام) است، ثمره و کارآیی مطلوب نظام اقتصادی را دریابند، این امر عاملی می‌شود در جهت افزایش عرق مذهبی در جوامع اسلامی که ثمره آن تلاش و تکاپوی بیش‌تر و فعالانه‌تر در مسیر حفظ و نشر دین و مبانی آن است. بنابراین، عرق مذهبی زمانی ایجاد می‌گردد که مقدمات آن یعنی معرفت و یقین نسبت به آموزه‌های حق در جامعه اسلامی ایجاد شده باشد که از جمله این مقدمات پیاده‌سازی فرامین الهی در عرصه‌های کاربردی و موردنیاز بشر مانند اقتصاد است.

در قرآن کریم نیز عرق مذهبی در جهت حمایت از دین مورد تأکید است (توبه: ۹۲) و در مقابل، آنان که عرق دینی برای حمایت از دین خدا ندارند مورد سرزنش و مؤاخذه قرار داده است (توبه: ۹۳). هم‌چنین، در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه، که در نکوهش اصحاب از نرفتن به جهاد است، امیرالمؤمنین (ع) ابتدا شرکت نکردن در جهاد را باب بی‌اعتنایی دانسته‌اند؛ به عبارتی دغدغه‌مند نبودن و نبود عرق دینی در بیان آن حضرت، عاملی در جهت بی‌اعتنایی به مسئله جهاد (چه جهاد در عرصه نظامی، چه جهاد سیاسی و چه جهاد اقتصادی و فرهنگی) است. در ادامه خطبه هنگامی که آن حضرت به مسئله غارت زیورآلات زن مسلمان و زن غیرمسلمان اشاره می‌کنند، می‌فرمایند اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد، جای ملامت نیست و مرگ او از نظر من شایسته است و این مهم دریافت می‌شود که دامنه این عرق و غیرت دینی فقط محدود به مسلمانان نیست، بلکه حتی درباره غیرمسلمانانی که مورد ظلم واقع شدند نیز صادق است. بنابراین، در این تلاش دغدغه‌مند در جهت فعالیت‌های سودمند برای اسلام از جمله جهاد در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی در جامعه اسلامی و تلاش در جهت فقرزدایی فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی دیگر جوامع به‌خصوص مستضعفان جهان از جمله ثمرات باارزش عرق دینی مسلمانان است.

از این رو، آنچه در جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی مؤثر است وجود عرق دینی است که با حفظ دین و افزایش ایمان حاصل می‌شود و طبق آیات و روایات نیز یکی از راه‌های مهم در جهت حفظ دین و افزایش ایمان پیشرفت اقتصادی و محرومیت‌زدایی از جوامع اسلامی است؛ زیرا عرق دینی، که ناشی از معرفت و یقین نسبت به فرامین الهی است، باعث افزایش

تلاش و تکاپوی دینی در عرصه‌های فرهنگی در دامنه‌ای گسترده (داخلی و خارجی) می‌گردد که می‌توان از آن به «تبلیغ و دعوت فراگیر به اسلام» یاد کرد. اصل آن از آغاز ارسال انبیاء تاکنون یکی از راه‌های مهم ترویج دین حق بوده است و در جهت جهانی‌سازی دین و فرهنگ اسلامی نیز از جمله ابزارهای کارآمد محسوب می‌گردد (ری‌شهری ۱۳۸۹: ۴۵۹).

بنابراین، از این نظر بر مسئله افزایش ایمان و عرق مذهبی اکثریت جامعه اسلامی تأکید شده است که جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی به علت وسع بودن دامنه پیاده‌سازی آن فقط با فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی افرادی محدود، که به معرفت و شناخت لازم از دین رسیده‌اند و متناسب با آن از انگیزه و عرق مذهبی در جهت تبلیغ برخوردارند، نمی‌تواند در پروژه عظیم جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی راه‌گشا باشد. پس لازم است اکثریت جامعه اسلامی را با خود هم‌راه سازند و در این راه می‌بایست ابتدا موانع ضعف ایمان و حتی روی‌گردانی از اسلام و تعالیم حقیقی آن برطرف گردد؛ از جمله این موانع نیز فقر و ضعف اقتصادی است.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی از جمله «پیشرفت» و وجه تمایز آن با «توسعه» در مفهوم غربی آن بررسی شد و پس از آن مبانی توسعه اقتصادی در غرب و مبانی پیشرفت اقتصادی در اسلام به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. سپس، مسئله اساسی مقاله یعنی وجوه اثربخشی پیشرفت اقتصادی در جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی تحلیل و ارائه شد. براساس بررسی تطبیقی که بین مفهوم توسعه غربی و پیشرفت اقتصادی انجام گرفت، مطرح شد آسیب‌هایی که در بطن مفهوم توسعه غربی وجود دارد مهم‌ترین عامل در دوام و بی‌ثباتی این نظام اقتصادی در سطحی جهانی است و در مقابل، با معرفی نظام اقتصادی اسلام و نگرش سیستمی حاکم بر آن که هر دو بُعد انسانی (مادی و معنوی) را شامل می‌شود و از طرفی با فطرت بشری نیز تطابق دارد، می‌توان جامعه اسلامی را هم در مسیر درست پیشرفت اقتصادی در سطحی جهانی قرار داد و هم از آن به‌عنوان راه‌بردی اساسی در جهت جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی بهره گرفت. با تحلیل آیات و روایات اقتصادی اسلام، «پیشرفت اقتصادی» به منزله عاملی مؤثر بر قابلیت صدور و جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی شناخته شد و این اثرگذاری از جهات مختلف تبیین شد؛ مثلاً:

- از آن‌جاکه پیشرفت اقتصادی در اسلام مبتنی و وابسته به مبانی فرهنگ اسلامی است، موجب گسترش و ترویج فرهنگ اسلامی در سطح جهان می‌شود.

- ضعف و نارسایی فراوان نظام‌های اقتصادی سکولار می‌تواند با اقتصاد اسلامی پیشرفته جبران شود و آن را در جایگاه رقیب و جای‌گزینی برای این نظام‌ها مطرح کند.
- پیشرفت اقتصادی با تأمین نیازهای اساسی مردم، کارآمدی نظام اسلامی را ثابت و زمینه‌گسترش و جهانی‌شدن آن را فراهم می‌کند.
- نشاط و مشارکت اجتماعی (و تعاون) حاصل از پیشرفت اقتصادی موجب ارتقا و اعتلای فرهنگ اسلامی می‌شود.
- تعاملات بین‌الملل افزایش می‌یابد و در نتیجه آن تبادل فرهنگی زیاد می‌شود.
- هزینه‌های تبلیغ و رسانه برای رساندن ندای برحق اسلام به گوش جهانیان از طریق پیشرفت اقتصادی تأمین می‌شود.
- بر اثر پیشرفت اقتصادی و محرومیت‌زدایی، ایمان و عرق مذهبی مسلمانان افزایش می‌یابد و کاروان عظیم مردمی برای تبلیغ اسلام و جهانی‌سازی آن به حرکت درمی‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبعیون مکتب خویش را به نام «فیزیوکراسی» یا «حکومت طبیعت» نامیدند و مؤسس این مکتب فرانسوا کنه (Francois Queshay) نام دارد (صدر ۱۳۵۰: ۹-۱۰).
۲. Friedrich Hayek: اقتصاددان اتریشی و از پایه‌گذاران مکتب مارژینالیسم است. او استاد دانشگاه‌های شیکاگو، فرایبورگ آلمان، و سالزبورگ اتریش بود.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم (۱۳۹۴)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: اسوه.
- آوینی، مرتضی (۱۳۷۶)، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: ساقی.
- امیری، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی آموزش و پرورش در دو مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام؛ ویژگی‌ها و عناصر برنامه درسی»، آموزش پژوهی، ش ۳.
- ایروانی، جواد (۱۳۸۴)، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- باقری جورابی، مه‌ری (۱۳۹۵)، نقش فرهنگ اسلامی در توسعه اقتصادی در آیات و روایات، تهران: دارالهدایه للنشر و التوزیع.

- باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تارو، لستر (۱۳۷۶)، آینده سرمایه‌داری؛ تغییر و تحول ساختاری در نظام سرمایه‌داری جهان، ترجمه عزیز کیاوند، تهران: دیدار.
- تراسبی، دیوید (۱۳۹۱)، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی، تهران: نشر نی.
- تودارو، مایکل (۱۳۹۷)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: کوهسار.
- جعفرزاده فیروزآبادی، محمدکاظم (۱۳۹۰)، اهداف و چشم‌اندازهای جهاد اقتصادی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- حریری، محمدیوسف (۱۳۸۸)، فرهنگ موضوعی تشریحی علوم اقتصادی، ج ۱، تهران: اطلاعات.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۷)، جهانی‌سازی مهدوی و جهانی‌سازی غربی، قم: دلیل ما.
- حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی، و علی حکیمی (۱۳۸۵)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۳، قم: دلیل ما.
- حسینی، رضا (۱۳۸۸)، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- دنیا، احمد شوقی (۱۳۸۹)، برداشت‌های اقتصادی از قرآن کریم، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.
- راغفر، حسین (۱۳۹۵)، دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی، تعامل اندیشه‌ها در اقتصاد سیاسی توسعه، تهران: نقش‌ونگار.
- رشکیانی، مهدی (۱۳۹۲)، رسانه ملی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹)، گزیده حکمت‌نامه پیامبر اعظم، تلخیص مرتضی خوش‌نصیب، قم: دارالحديث.
- سن، آمارتیاکومار (۱۳۹۱)، اندیشه عدالت، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۶)، جهانی‌سازی در عرصه فرهنگ و سیاست، قم: زمزم هدایت.
- شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۳)، مفاهیم و دیدگاه‌های نظری در حوزه فرهنگ و اقتصاد، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۰)، اقتصاد ما، ترجمه محمدکاظم موسوی، ج ۱، تهران: برهان.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ق)، الفروق اللغه، بیروت: دارالافتاح الجدیده.
- علی‌اکبری، حسن (۱۳۷۵)، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و وایات و فقه، تهران: سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج.

- غریباق زندی، داوود (۱۳۹۴)، «اسلام و روابط بین‌الملل: رویکرد هستی‌شناختی»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۵، ش ۴.
- غفاری، هادی (۱۳۸۶)، *نظام اقتصادی صدر اسلام*، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- فروم، اریک (۱۳۸۴)، *به نام زندگی*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: فیروزه.
- فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۸۴)، «درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، ج ۷، قم: هجرت.
- فاضلی، مهسا (۱۳۸۱)، «اهمیت تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی در منظر قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۳۲.
- قرائتی، محسن (۱۳۹۲)، *تفسیر نور*، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قاضی خاکپاسری، حمید (۱۳۷۲)، *نهج‌البلاغه منظوم*، تهران: شهرآب، بنیاد نهج‌البلاغه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ ق)، *اصول الکافی*، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کیسینجر، هنری (۱۳۸۷)، *دیپلماسی*، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- گورباچف، میخائیل (۱۳۶۶)، *پراسترویکا: دومین انقلاب روسیه*، تهران: نشر آبی.
- لاژوژی، ژوزف (۱۳۶۷)، *مکتب‌های اقتصادی*، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب.
- لاژوژی، ژوزف (۱۳۵۵)، *نظام‌های اقتصادی*، ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان، تهران: دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۳)، *عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه‌نیافتگی*، تهران: دانشگاه تهران.
- متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۸)، *جهانی‌شدن و فرهنگ مهدوی*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی.
- مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (۱۳۹۳)، *اهمیت فرهنگ از منظر آیات و روایات*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- موسایی، میثم (۱۳۸۸)، «نقش فرهنگ بر الگوی مصرف»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴.
- مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۸۴)، *طراز الاول*، ج ۱، مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام لاحیاء التراث.
- نوریان، مجید (۱۳۸۳)، *الگوی مصرف در اسلام و غرب*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- نمازی، حسین (۱۳۸۹)، *نظام‌های اقتصادی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، *جهانی‌شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۸)، «دئیسم و اصول نظام سرمایه‌داری»، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۱۱.
- هادوی‌تهرانی، مهدی (۱۳۸۸)، *ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه‌خرد.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳)، *فرهنگ قرآن*، قم: بوستان کتاب.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی